

این پروانه کمی ادبی شده است!

محل وقوع داستان، یکی از روستاهای شمال کشور است. دانش‌آموزی به اسم حمید، در انباری خانه‌شان، کرم ابریشم پرورش می‌دهد. پس از آن که حمید، همکلاسی‌اش احمد را در جریان کار خود قرار می‌دهد، به اتفاق هم در روند تولد و رشد کرم‌های ابریشم قرار می‌گیرند و خواننده ضمن مطالعه داستان، با نحوه نگهداری تخم کرم ابریشم، زمان تولد آن، نوع تغذیه و مرحله‌ای که کرم‌های ابریشم پبله‌ای به دور خود می‌تنند و به شفیره تبدیل می‌شوند و سرانجام، با دگرپسندی کرم‌ها به پروانه آشنا می‌شود.

قبل از نقد این داستان علمی، لازم است به شناسنامه کتاب اشاره کنیم. مخاطب این اثر، گروه‌های سنی ج و د ذکر شده است؛ یعنی دانش‌آموزان کلاس‌های چهارم و پنجم ابتدایی و دانش‌آموزان دوره راهنمایی. بنابراین، بهتر بود روی جلد کتاب، داستان علمی برای کودکان و نوجوانان ذکر می‌شد تا آن که کار فقط مختص نوجوانان معرفی می‌گردید.

نویسنده، برای آموزش غیرمستقیم، دگرپسندی پروانه را در قالب داستان به رشته تحریر کشیده است. این کتاب در هشت فصل، تحت عناوین خودت باید ببینی، چرا تخم‌ها باز نمی‌شوند، عیب کار معلوم می‌شود، عجب رشته‌هایی دارند، ریسنده‌های پرکار، راهبان جاده ابریشم، کرم‌ها پنهان می‌شوند و عجب اشتباهی، به این موضوع علمی پرداخته است.

در فصل اول، نویسنده ضمن معرفی حمید، شخصیت اصلی داستان و پرورش‌دهنده کرم ابریشم، احمد را نیز که همکلاسی حمید است، وارد ماجرا می‌کند تا به اتفاق هم به خانه حمید بروند و از کرم‌های ابریشم دیدن کنند. نویسنده در این فصل، توصیف مزارع اطراف و شکل و شمایل جاده‌ها و جنگل‌ها و جزئیات سفال‌های پشت‌بام خانه‌ها حتی نحوه سوار شدن احمد روی ترک دوچرخه را آن قدر طول داده است که خواننده، آن هم یک خواننده کودک، تصور می‌کند که یک اثر ادبی می‌خواند و گویی قرار است اتفاقاتی برای حمید و احمد، در سر راهشان به خانه بیفتد و خود قصه که قرار است یک قصه علمی باشد، کاملاً به فراموشی سپرده می‌شود. شاید مقدمه‌چینی و وارد کردن خواننده به فضای داستان، از ضروریات هر اثر ادبی باشد، اما با توجه به این که قرار است یک داستان علمی مدنظر خواننده باشد، این توصیفات، ذهن خواننده را از اصل موضوع بیش از حد دور می‌کند.

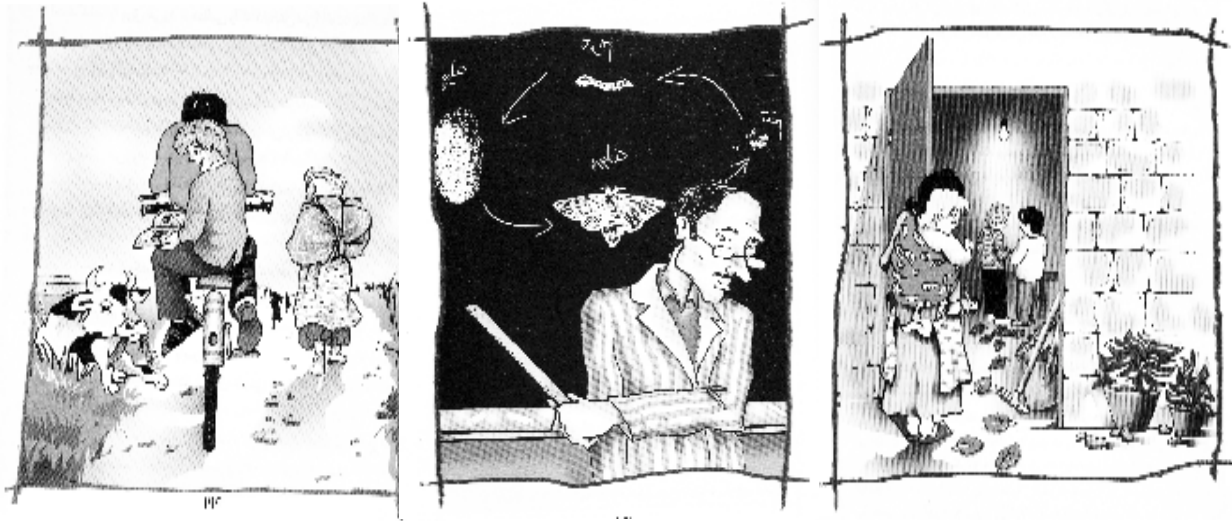
فصل اول، چهارده صفحه کتاب را به خود اختصاص داده است، درحالی که کل ماجرا این است که حمید، به اتفاق احمد، می‌روند تا تخم‌های کرم ابریشم را ببینند. حتی نویسنده به نقشه خانه حمید که چند طبقه دارد و این که حوض در کدام قسمت حیاط است یا بوته‌های فلفل سبز یا گوجه‌های نارس توی باغچه در چه وضعیتی قرار دارند نیز به تفصیل پرداخته است. از این دست مطالب آن قدر موجود است که بعد از این همه مقدمه‌چینی، بالاخره حمید تخم‌های کرم ابریشم یا همان «توغان»‌ها را به احمد نشان می‌دهد. درست است که پرداخت کار لازم است و اگر قرار بود حمید، خیلی سریع، تخم‌های کرم ابریشم را ببیند، حجم فصل اول، یک صفحه هم بیشتر نمی‌شد، اما پرداخت ناقص یک ایراد و توصیفات خسته‌کننده و ذهن‌پراکنده‌کن نیز ایرادی دیگر است.

اکنون وارد فصل دوم کار می‌شویم. وقتی حمید و احمد، بالای سر تخم‌های کرم ابریشم می‌رسند، از این که هنوز کرم‌ها متولد نشده‌اند، تعجب می‌کنند. نویسنده بعد از مقدمه‌چینی‌های بسیار، حمید و احمد را به معلم علوم حواله می‌دهد تا از او اشکال کار را بی‌پرسند. نویسنده، معلم علوم را نیز بیسواد معرفی می‌کند؛ چرا

○ مجید عمیق



- عنوان کتاب: پروانه‌های سفید (داستان علمی برای نوجوانان)
- نویسنده: محمود برآبادی
- تصویرگر: احسان برآبادی
- ناشر: آریانیک
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۵۶ صفحه
- بها: ۴۰۰ تومان



اطلاعات را از کجا به دست آورده است؛ چون کتابی را هم که درباره کرم ابریشم داشته به حمید و احمد امانت داده بود و آن را طبق گفته نویسنده نخوانده بود. حال چگونه این قدر دقیق، مطالب مربوط به زندگی کرم ابریشم را بیان می کند، خدا می داند! وقتی کرم به پروانه تبدیل می شود، قاعدتاً با دگرپسندی رو به رو هستیم! عنوان راهیان جاده ابریشم، برای این فصل مناسب نیست؛ چون همایش دو سطر درباره جاده ابریشم گفته شده و بقیه حجم مطالب این فصل که باز پر از توصیفات زاید است، مربوط به توضیحات آقامعلم می شود.

در فصل هفتم، تحت عنوان کرم ها پنهان می شوند، کل مطلب بیست سطر بیشتر نیست و یک صفحه هم نمی شود، نه فصلی به این کوتاهی و نه فصل اول که چهارده صفحه کتاب را به خود اختصاص داده است!

کل مطلب فصل هشتم، یعنی فصل پایانی کتاب، با عنوان «عجب اشتباهی» درباره اندازه تار ابریشم یک پيله است که حمید و احمد یکی از آنها را با استفاده از بند رخت حیاط خانه که ده متر است، متر می کنند و اندازه تار ابریشم این پيله سه هزار متر می شود. احمد قبلاً این موضوع را در کتاب خوانده بود، ولی فکر می کرد که اشتباه است. هم چنین، درباره تهیه تار ابریشم و نحوه استخراج تار ابریشم از پيله، مطالبی نوشته شده است. اما در این فصل نیز نویسنده حمید را به خریدن اردک و زردچوبه، روانه بازار و عطاری می کند و حتی شکل و شمایل عطار را که ریش قرمز داشته عرقچین بر سر داشت و موهای سرش حنایی رنگ بود و این که زردچوبه را توی کاغذ ریخت و در آن را نیز بست، توضیح داده است. معمولاً این قبیل توصیفات در شخصیت پردازی خاص رمان ها دیده می شود و در این کتاب که نام داستان علمی بر آن حک شده است، نکاتی زاید تلقی می شود. در حالی که می توانست زردچوبه را به حمید بدهد و حمید هم دنبال کارش برود.

با این وصفه ضمن تشکر از نویسنده که سعی کرده پدیده های علمی را به طور غیرمستقیم و در قالب داستان، برای کودکان و نوجوانان جالب و خواندنی سازد، لازم است این نکته را یادآوری کنم که تفهیم مطالب علمی در قالب داستان که خلاً آن نیز در ادبیات کودکان و نوجوانان ما کاملاً مشهود است، به این معنا نیست که برای رسیدن به این مقصود، کتاب داستان علمی را با رمان ادبی اشتباه بگیریم. این قبیل کارها چارچوب های خاصی می طلبد که اگر رعایت نشود، هم مطلب علمی لطف خود را از دست می دهد و هم مرز بین داستان ادبی و قوانین پرداخت آن، با داستان علمی مخلوش می شود و سرانجام کار هم خسته کننده از آب درمی آید. در ضمن، باید این نکته را نیز اضافه کنیم که طول تار ابریشم یک پيله، معمولاً بین ۸۰۰ الی ۱۳۰۰ متر است نه ۳۰۰۰ متر. از طرف دیگر، نام کتاب پروانه های سفید است و این نوع پروانه ها از برگ کلم تغذیه می کنند و نه برگ توت و کرم ابریشم این نوع پروانه نیز از آفت های زیانبار است.

که وقتی از آقای پیربازاری، علت از تخم درنیامدن کرم های ابریشم را سؤال می کنند، معلم علوم جواب می دهد: «من خیلی وارد نیستم خودم از نزدیک کرم ابریشم را ندیده ام. شاید تخم ها فاسد باشند. کتابی توی خانه دارم که راجع به کرم ابریشم است.» در این فصل، از یک طرفه معلم علوم کم دانش معرفی می شود و از طرف دیگر، از آنها می خواهد که کتابش را به امانت بگیرند. یعنی قرار است که حمید و احمد، به خانه معلم علوم بروند و کتاب را تحویل بگیرند. فصل دوم نیز با خداحافظی حمید و احمد از معلم علوم به پایان می رسد.

در فصل سوم، تحت عنوان عیب کار معلوم می شود، حمید و احمد، بعد از گذشتن از بازار ماهی فروش ها و رسیدن به خانه آقامعلم که نویسنده، برای پیش بردن این فصل هم تصمیم گرفته است که معلم در خانه اش نباشد، کتاب را از دختر کوچک آقا معلم می گیرند. سپس، نویسنده نحوه برگشتن حمید و احمد را که از فلان رودخانه و محل شیلات می آیند، توصیف می کند و سرانجام احمد، در حالی که روی ترک دوچرخه سوار است، ضمن ورق زدن کتاب، به دمای ۲۲ درجه سانتیگراد می رسد. حمید و احمد، بعد از رسیدن به انباری و استفاده از دماسنج که دمای انباری را کمتر از ۱۹ درجه سانتیگراد نشان می دهد، قرار می شود سوراخ سمبدهای انباری را بگیرند تا دمای انباری بالاتر برود. نکته جالب در این فصل، فاصله زمانی برگشت حمید و احمد به انباری است که چنان دقیق گفته شده که گویی اگر یک دقیقه دیرتر به انباری می رسیدند، اتفاق ناگواری می افتاد. نویسنده می گوید درست بعد از شصت دقیقه به انباری رسیدند. اگر شصت و یک دقیقه بعد می رسیدند، اتفاقی می افتاد؟ خواننده در این فصل نیز فراموش می کند که درباره کرم ابریشم مطلب می خواند؛ چون علاوه بر توصیفات زاید خواننده مجبور است مزه پراکنی احمد در مورد دختر کوچک آقامعلم را هم بخواند.

در فصل چهارم، حمید و احمد، شاهد تولد کرم های ابریشم از تخم هستند و سپس، برای آنها برگ توت جمع آوری می کنند. در این فصل نیز بخش عمده ای از مطالب، مربوط به ناشی گری معلم علوم در رسم کردن یک دایره بر روی تخته سیاه است و سرانجام هم این دانش آموزان کلاس هستند که برای آقای معلم دایره رسم می کنند! در ضمن، وقتی بچه ها درباره کرم ابریشم و زندگی آن از آقای معلم سؤال می کنند، ایشان این بار دانشمند همه فن حریف می شوند و با این که می گویند همه چیز را درباره زندگی کرم ابریشم می دانند، توضیحات در این مورد را موکول به جلسه ای دیگر می کنند؛ چون می خواهند به تدریس موضوع خسوف و کسوف بپردازند! در ضمن، نویسنده از قول معلم می نویسد: «درس امروز ما درباره خسوف و کسوف کره زمین است». باید بگوییم که کره زمین، خسوف و کسوف ندارد، بلکه خسوف و کسوف، پدیده ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی است.

از فصل پنجم که مرحله تنیده شدن تار توسط کرم های ابریشم است، می گذریم و به فصل ششم، تحت عنوان راهیان جاده ابریشم می رسیم. در این فصل، معلم علوم مطالبی درباره زندگی کرم ابریشم بیان می کند. اما معلوم نیست این همه